

نوع مقاله: ترویجی

## ارزیابی انگاره «خودحمایتی همسران» در توجیه بی‌میلی به فرزندآوری با رویکرد اسلامی

alim2200@gmail.com  
Z.sadat@mihanmail.ir

کهر علی ملکوتی نیا / دکترای تخصصی علوم و معارف نهج‌البلاغه دانشگاه قرآن و حدیث  
زینب‌سادات نیکویی روزبهانی / کارشناسی علوم حدیث دانشگاه قرآن و حدیث  
دریافت: ۹۹/۰۶/۱۱ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۰

### چکیده

نتیجه مطالعات و تحقیقات درباره بی‌میلی خانواده‌های ایرانی به فرزندآوری، نشان می‌دهد که نوعی تغییر در نگرش‌ها، تمایلات و ایستارهای خانواده‌های ایرانی معاصر نسبت به کنش فرزندآوری صورت گرفته است. آنان دغدغه‌ها و نگرانی‌های مهمی دارند که در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و زیستی قابل مطالعه و ارزیابی است. در این میان، «خودحمایتی / خودحفاظتی»، مهم‌ترین دغدغه در استدلال برای کم‌فرزندآوری از سوی همسران اعلام شده است. مقاله حاضر می‌کوشد با رویکرد توصیفی - تحلیلی نشان دهد که خودحمایتی همسران، از جمله متغیرهای تأثیرگذار در بی‌میلی خانواده‌ها به فرزندآوری است. ولی در بررسی دقیق‌تر با رویکرد اسلامی، دلیل خودحمایتی با اشکالات و پیامدهایی همراه است که اعتبار و وجاهت آن را نزد مدعیان و حامیان آن، زیرسؤال می‌برد. از این رو، شایسته است در تمسک به خودحمایتی در توجیه عدم تمایل به فرزندآوری از سوی زنان و مردان جامعه معاصر، تجدیدنظر صورت پذیرد، تا زمینه برای فرزندآوری و افزایش جمعیت جوان و کارآمد ایران اسلامی در سطح وسیع‌تری فراهم گردد.

کلیدواژه‌ها: اخلاق فرزندآوری، خودحمایتی همسران، بی‌میلی به فرزندآوری، خانواده، رویکرد اسلامی به افزایش جمعیت.

## مقدمه

مسئله‌ی جلوگیری از کاهش جمعیت و یافتن راه‌کارهایی معقول برای افزایش جمعیت، یکی از مسائل مهم و از جمله سیاست‌های راهبردی ایران اسلامی است. در حالی که امروزه افزایش جمعیت در سایه «فرزندآوری» با موانعی سخت روبه‌روست که یکی از نشانه‌های آن؛ عدم تمایل برخی از خانواده‌ها به داشتن فرزند (۱۴/۴ درصد) یا اکتفا نمودن به تک‌فرزندی (۱۹ درصد) یا دوفرزندی است (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳/۶/۲۰).

با این توجه، به‌طور قطع بی‌میلی نزدیک به نیمی از خانواده‌های ایرانی به فرزندآوری در آینده نزدیک، ایران را به دوران «سالمندی عمومی» و «بحران پیری» نزدیک خواهد ساخت. جدی‌ترین پیامد پیری جمعیت، وارد آمدن فشار بسیار بر سیستم نیروی انسانی، دفاعی و بهداشتی است. از این‌رو، افزایش نسل جوان سالم و کارآمد و نیز اقتداربخشی به کشور از طریق ازدیاد جمعیت، بدون تغییر نگرش و رفتار مردم در زمینه فرزندآوری، امکان‌پذیر نیست. زیرا از آنجا که کنش‌های انسان، براساس افکار، نگرش‌ها، انتخاب‌های ذهنی و دلایل فردی شکل می‌گیرد، تصمیم به فرزندآوری یا بی‌میلی به آن نیز، کنشی معنادار است که به صورت تصادفی رخ نمی‌دهد؛ بلکه مبتنی بر پنداشت‌ها و دلایلی است. این سخن متکی بر «نظریه اشاعه» در جامعه‌شناسی است که معتقد است: گسترش افکار، نگرش‌ها، اطلاعات، ارزش‌ها، فناوری، مهارت‌ها و گونه‌های جدید رفتار، موجب تغییر افکار و ارزش‌ها می‌شود. این روند از طریق راه‌های مختلف، مانند رسانه‌های جمعی، خانواده، گروه دوستان، تجارت، مبادله فناوری، مهاجرت، گردشگری و با ایجاد تغییر در ساختار ارزشی و نهادی جامعه، فکر شهروندان را به مفهوم پیشگیری، استفاده از وسایل پیشگیری، کوچک کردن خانواده و کنترل مولید تغییر می‌دهد و آنها را برای پذیرش تنظیم خانواده آماده می‌کند (بکر و دیگران، ۲۰۱۳، ص ۱۱۳-۱۱۴).

براساس این دیدگاه، تفاوت‌ها و تغییرات سطوح باروری با عوامل اقتصادی و جبر ساختاری ارتباط زیادی ندارد؛ بلکه این تفاوت‌های فرهنگی و گسترش دانش و افکار جدید است که انتقال باروری را تبیین می‌کند (طاهریان فرد، ۱۳۸۳). بنابراین تحولات باروری و تغییر نگرش نسبت به فرزندآوری، برخلاف آنچه در گذشته تصور می‌شد، فقط ناشی از مسائل اقتصادی و هزینه‌های فرزنداری نیست؛ بلکه در

کنار این عامل، عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز دخالت دارند (کشاورز و همکاران، ۱۳۹۲). مسائلی از قبیل: اوقات فراغت، مصرف، خودحمایتی، پایگاه اقتصادی و اجتماعی و اختلافات زناشویی از جمله این عوامل است. در این میان، دغدغه «خودحمایتی همسران»، از جمله مهم‌ترین دلایلی است که از سوی خانواده‌ها در بی‌میلی نسبت به فرزندآوری اعلام شده است (ملکوتی‌نیا، ۱۳۹۶).

در زمینه نقش خودحمایتی همسران در کنش کم‌فرزندی، مطالعات کم‌شماری صورت گرفته است (برای نمونه: محمودیان و همکاران، ۱۳۸۸؛ کبودی، ۱۳۹۲؛ کنعانی، ۱۳۹۳؛ رضوی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴؛ آقاییاری و همکاران، ۱۳۹۵)؛ ولی در خصوص بررسی و ارزیابی این انگاره در توجیه بی‌میلی به فرزندآوری با رویکرد اسلامی، هیچ پژوهشی انجام نشده است. از این جهت، پژوهش حاضر، قدم نخست در این مسیر به‌شمار می‌آید.

سؤال اصلی پژوهش پیش‌رو از این قرار است: خودداری از فرزندآوری با تکیه بر دغدغه «خودحمایتی»، از منظر آموزه‌های اسلامی و یافته‌های تجربی تا چه اندازه قابل پذیرش و دفاع است؟ و سؤال‌های فرعی نیز عبارتند است از: ۱. انگاره خودحمایتی چیست؟ ۲. این مسئله تا چه اندازه در بی‌میلی به فرزندآوری دخالت دارد؟

این پژوهش می‌کوشد با روش اسنادی و رویکرد توصیفی - تحلیلی، ضمن تبیین مفهوم «خودحمایتی»، پاسخ‌هایی مناسب به سؤالات یادشده بیابد.

## ۱. مفهوم انگاره

اصطلاح «انگاره» به مجموعه‌ای از مفروضه‌ها، مفاهیم یا گزاره‌ها گفته می‌شود که از نظر منطقی به‌گونه‌ای انعطاف‌ناپذیر با هم مرتبط بوده و جهت فکری یک فرد را در راستای یک عمل، هدایت می‌کنند. توضیح آنکه در اواخر سال‌های ۱۸۰۰م در هر نظام علمی یا سایر متون دانش، واژه انگاره به یک الگوی ساخته و پرداخته ذهن اطلاق شده و از سال‌های ۱۹۶۰م به‌عنوان یک چارچوب نظری به‌کار رفته است. از آن به بعد پژوهشگران در بسیاری از حوزه‌های مختلف علم، این واژه را برای نمایش اندیشه‌ها و مفاهیم مربوط به یک تصویر ذهنی و الگوی رفتار به‌کار برده‌اند (هومن، ۱۳۹۲، ص ۵۹).

## ۲. ماهیت خودحمایتی

نگارندگان جُستار حاضر، در توصیف مفهوم خودحمایتی، به تعریف مشخص و جامعی دست نیافتند؛ زیرا به نظر می‌رسد هر فردی به هنگام استفاده از واژه ترکیبی «خودحمایتی» برای خودش، معنا و مفهومی خاص را در نظر می‌گیرد. از این رو، در نوشتار حاضر، ماهیت خودحمایتی را به کمک گزارشات میدانی و مطالعات صورت‌گرفته توسط برخی از محققان و پژوهشگران داخلی بازگو می‌کنیم.

در نگاه اولیه، خودحمایتی (Self-protective)، مشتمل بر حفاظت و حمایت فیزیکی و عاطفی و اجتماعی فرد از خودش می‌باشد که نشان‌دهنده گرایش و موضع‌گیری‌های جدی در میان زنان در رویارویی با کُنش فرزندآوری است. این مفهوم اشاره به درک و تفسیر زنان از بار روانی حاصل از فرزندآوری و رسیدگی به او در ادامه زندگی است. دغدغه زنان برای داشتن سلامت جسمی و زیبایی ظاهری، و نوعی آرامش روانی و عاطفی در زندگی امروز و فردا، به همراه برخورداری از جایگاه اجتماعی، باعث شده در مورد تعداد اندک فرزندانشان به نوعی قناعت برسند.

مطالعه‌ای با هدف بررسی «زنان و کنش فرزندآوری مطالعه موردی زنان کُرد» در سال ۱۳۸۸ نشان داد: یک فضای گفتمانی به نفع کم‌فرزندی در این منطقه شکل گرفته است. در این میان، خودحمایتی زنان مهم‌ترین مقوله و معنای ذهنیتی زنان در استدلال برای کم‌فرزندآوری‌شان است؛ یعنی پیش‌فرض اساسی در کُنش کم‌فرزندآوری زنان، حمایت از خود (جسمانی، اجتماعی و روانی) است (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۸).

رضوی زاده و همکاران در پژوهشی به روش کیفی و با رویکرد زمینه‌ای، «زمینه‌های ذهنی و اجتماعی کم‌فرزندی و تأخیر در فرزندآوری از دید زنان مشهد» را مورد بررسی قرار دادند. نتایج این پژوهش حکایتگر آن است که در میان زمینه‌های ذهنی کم‌فرزندی و تأخیر در فرزندآوری، پاره‌ای از دغدغه‌ها به طور مستقیم به والدین و زندگی مشترک آنها برمی‌گشت. دغدغه‌های اقتصادی و رفاهی و محدودیت‌زایی فرزندان برای والدین از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های والد‌محور بود (رضوی زاده و همکاران، ۱۳۹۴).

پژوهشی دیگر در سال ۱۳۹۳ با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای به حجم ۴۰۰ نفر در شهر رشت نشان داد: ۵۴/۹ درصد پاسخ‌گویان میل به داشتن یک یا هیچ فرزند دارند. همچنین به

میزان ۴۸ درصد افراد، علل فردیتی مانند: استفاده بهینه از اوقات فراغت، مهم‌تر بودن زندگی شغلی و تحصیلی را برای عدم تمایل خود نسبت به فرزندآوری بیان کرده‌اند (کنعانی، ۱۳۹۳).

پژوهش مرکز آمار ایران نیز حاکی از آن است که ۳۱/۱ درصد جوانان در آستانه ازدواج اعتقاد دارند که اگر بیش از دو فرزند بیاورند، مردم آنها را سرزنش می‌کنند؛ و یا حدود ۲۹ درصد از آنها بر این باورند که بچه‌دار شدن سخت است (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۴/۱/۱۸).

براساس تحقیقات انجام‌شده، یکی دیگر از دلایل برخی از زنان ایرانی در خودداری از فرزندآوری، ترس و نگرانی از زایمان و آزارهای فرایند سزارین است؛ زیرا به لحاظ روانی خاطراتی ناخوشایند از روز تولد فرزند و تصویری نادرست از لحظاتی که می‌تواند بسیار دلپذیر باشد، در ذهن مادر ایجاد می‌کند که ناخودآگاه در این امر تأثیر دارد (رحیمی، ۱۳۹۳).

پژوهشی دیگر در سال ۱۳۹۵ با رویکرد کیفی به هدف کشف زمینه‌های کم‌فرزندی در شهر تبریز انجام شد که بنا بر اطلاعات موجود، این شهر از بروری پایین‌تر از سطح جانشینی (۱/۷) برخوردار است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد؛ تجربه کم‌فرزندی در شهر تبریز، ریشه‌های بیولوژیک / جسمانی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد. این پژوهش حاکی از آن است که تجربه فرزندآوری در میان زنان، در فضای چندبُعدی از مخاطره در حال زیستن است. براساس نتایج، تأثیرات نامناسب بارداری و زایمان و نیز فرزندپروری بر تناسب اندام و زیبایی، سلامت جسمانی مادر و کودک، سلامت ذهنی - روانی و اجتماعی از جمله شرایط علی اصلی کم‌فرزندی است (آقایی و همکاران، ۱۳۹۵).

همان‌طور که ملاحظه شد؛ پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در بخش‌هایی از نقاط ایران، نوعی تغییر در نگرش‌ها، تمایلات و ایستارهای خانواده‌ها نسبت به کُنش فرزندآوری و فرزندافزایی صورت گرفته است. براین اساس می‌توان ادعا کرد که متغیرهای گوناگونی بر بی میلی و عدم تمایل خانواده‌های ایرانی به فرزندآوری و فرزندافزایی، تأثیرگذار گذاشته‌اند که «خودحمایتی همسران» در ابعاد زیستی، روانی، اجتماعی و اقتصادی از جمله این متغیرهاست.

در این نگاه، فرزندان به‌مثابه عاملی مخاطره‌آمیز برای سلامت، آبرو و آزادی‌های فردی خانواده‌ها در نظر گرفته می‌شود. بسیاری از مطالعات و تجربه‌های عینی هم نشان داده‌اند که فرزندان، محدودیت‌ها و فشارهای روانی و اقتصادی متعددی را بر خانواده تحمیل می‌کنند و آزادی‌های فردی در جهت انجام فعالیت‌های

یک مشارکت‌کننده‌ای دیگر که یک مرد است بر این باور است که «بچه وقتی بیاد، همه چیزو نصف می‌کنه، عشق و علاقه‌تو، مالتو، آرزوهاتو، چیزایی که می‌خواهی بخری، ما خودمون می‌خواستیم خونه بخریم، ماشین بخریم، اما بچه که اومد، دیگه بیشتر خرج‌ها رفت واسه بچه» (همان).

یکی دیگر از جنبه‌های محدودیت‌زایی و مخاطره‌آفرینی فرزندآوری، آسیب روانی، آسیب به بدن و جسم زنان در فرایند بارداری و زایمان است. نگرانی از سلامت روحی، جسمی و تناسب اندام، دغدغه‌ای است که بسیاری از زنان، آن را عاملی مهم در عدم تمایل خود به فرزندآوری به حساب می‌آورند. آنان عوارض بارداری و زایمان را خطری قابل توجه برای سلامت روحی، جسمی و زیبایی بدن خود می‌دانند. در نتیجه کم‌فرزندگی را راهی برای مدیریت سلامت روح و بدن خود برمی‌گزینند.

یک خانم ۴۰ ساله در این خصوص این‌گونه گفته است: «اصلاً حاضر نیستم بازم بچه‌دار بشم، چون دوباره دست و پام بسته میشه؛ تو این چند سال همش در خدمت بچه بودم؛ اما خودمم هستم، خودمم، می‌خواوم زندگی کنم، یادم میاد با بچه اولم چقدر پیر و شکسته شدم و از لحاظ جسمی چقدر ضربه خوردم؛ اصلاً حاضر نیستم بازم بچه‌دار بشم!» (همان).

یک خانم ۲۶ ساله بر این باور است که «الان حتی کسانی که شغل یا سطح سواد بالایی ندارند هم پیش خودشون میگن: ما هم نیاز به تفریح و لذت داریم. دخترای الان خیلی به خودشون میرسن، ما خودمون خیلی آرزو داریم. خیلی دوست داریم مسافرت بریم و تفریح کنیم. وقتی چند تا بچه داشته باشی، خیلی وقتو می‌گیره و از زندگی عقب می‌افتی!» (همان).

خانم ۲۸ ساله‌ای با قاطعیت می‌گوید: «اصلاً من علاقه‌ای به بچه‌داری ندارم و دلم می‌خواد به آرزوهای زندگیم برسیم. اگر هم یه بچه داشته باشم، فقط برای اینکه که جلوی حرف مردم رو بگیرم که نکن بچه‌دار نمی‌شه!» (اسحاقی و همکاران، ۱۳۹۳). و یک خانم ۲۵ ساله اعتقاد دارد که «به نظر من، بچه مانع راحتی و رفاه زن و شوهره‌است و همون یکی بسه!» (همان).

یک خانم ۳۶ ساله نیز اینچنین گفته است: «بچه جای خودش، شخصیت اجتماعی من هم جای خودش، یک خانم باید خیلی در تصمیمش قاطع باشه تا بتونه از موقعیت اجتماعی و اقتصادی خودش دست بکشه و بچه بیاره!» (همان)، و ... .

دلخواه شغلی، تحصیلی و مانند آن را به میزان قابل توجهی می‌کاهند؛ در نتیجه فرزندان به عاملی مؤثر در کاهش رضایت زناشویی تبدیل شده و آفت سلامتی و مزاحم آرامش و پیشرفت پدر و مادر، تلقی می‌شوند. از این رو، بسیاری از زنان یا به بی‌فرزندگی اعتقاد دارند، یا در نهایت به تک‌فرزندگی اکتفا می‌کنند و برخی حتی در زمینه تک‌فرزندگی هم نیت فرزندپروری ندارند؛ بلکه به واسطه فشار اجتماعی، اجبار والدین، ترس از عقیم شدن یا بروز اختلافات میان زن و شوهر، یا اینکه اعلام کنند عقیم نیستند، فرزند به دنیا می‌آورند. در گزارشی، زن ۳۴ ساله که دارای دو فرزند پسر است، چنین می‌گوید: «دیگه بچه نیآوردم چون پسرم خیلی اذیت کرد؛ چون شب‌ها راحت نمی‌خوابید. گفتم اگه قرار باشه بقیه را که هم بیارم همین‌جوری باشند، خوب دیگه تمام زندگی و اعصاب و همه چی به هم می‌ریزه!» (کبودی و همکاران، ۱۳۹۲).

بنابراین، نیاز به امنیت روحی و آرامش روانی، شبیه به یک شمشیر دو لبه است که در تصمیم به فرزندآوری تأثیر می‌گذارد؛ به طوری که در یک برهه خاص، ممکن است افراد خواهان فرزندآوری باشند و در زمان دیگر، آن را تهدیدی برای امنیت خود احساس کرده و از آن اجتناب کنند.

ترس از «آنگ خوردن» و مسخره شدن از سوی دیگران، عامل مهم دیگری است که والدین را به سمت محدودساختن باروری سوق می‌دهد. آنان برای همنوایی و هم‌رنگی و مصونیت از سرزنش اجتماعی، فرزندآوری خود را محدود می‌سازند. زن ۲۷ ساله، دارای یک دختر، در این باره می‌گوید: «دیگه نهایتش دو تا بچه. چون بیشتر از دو تا عیبیه! مردم آدم رو سرزنش می‌کنند. یعنی بیشتر از دو تا، آدم رو مسخره می‌کنند. اگه مهمانی بری آبروت میره!» (همان).

از این نظر فرزندآوری در نزد برخی از افراد، کُنشی «محدودکننده» است. یعنی همیشه این‌طور نیست که تولد فرزند، اتفاقی خوشایند و همراه با شادی و لذت باشد؛ بلکه ورود بچه به زندگی مشترک، به معنای حذف آرامش و آزادی‌های شخصی و به معنای ورود مخاطرات و مشکلات به زندگی زناشویی است. به این دلیل، فرزندآوری مانعی بزرگ بر سر راه رسیدن والدین به خواسته‌ها و آرزوهای شخصی خواهد بود. در گزارشی دیگر یک خانم ۳۱ ساله می‌گوید: «به نظرم بچه برای زندگی یه پدر و مادر تا زمانی که بچه است، یه سرگرمیه و زمانی که بزرگ شد، بزرگ‌ترین مشکله! وقتی رسید سن مدرسه، دیگه باید بری دنبالش و همش دنبالش باشی» (حسینی و همکاران، ۱۳۹۳).

### ۳. بررسی و نقد

#### ۳-۱. هدف‌گذاریِ ناصحیح یا ناتمام در زندگی

بدیهی است که انسان موجودی کمال‌گرا و هدفمند است؛ از این‌رو، از بیهودگی و بی‌معنایی، سخت‌گیران است. در نتیجه ممکن نیست که انسان، هیچ هدف و آرزویی نداشته باشد! چون آزاد مطلق زندگی کردن، گذشته از اینکه امری ناممکن و محال است، مساوی با خروج از انسانیت است (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۱۹). ناتمام بودن هدف نیز به اندازهٔ فقدان هدف، نارضایتی و ناامیدی را به دنبال خواهد داشت، هرچند ممکن است این پیامد زمانی دیرتر دامن انسان را بگیرد.

هدف زندگی، آن چیز مهمی است که زندگی انسان را تفسیر و مدیریت می‌کند. «تفسیر می‌کند»؛ یعنی اینکه انسان به امید داشتن یا به دست آوردن آن زندگی می‌کند، «مدیریت می‌کند»؛ یعنی انسان برنامه‌های زندگی خود را به گونه‌ای می‌چیند که به آن هدف برسد و اگر آن را دارد، از دست ندهد.

به نظر می‌آید همسرانی که فرزند را مزاحم لذت و رفاه خود می‌دانند و والدینی که به بهانه‌های مختلف به تک‌فرزندی اکتفا می‌کنند، دچار خطا در انتخاب هدف و مسیر صحیح یا نقصان در هدف برای زندگی هستند؛ زیرا هدف، مشخص‌کنندهٔ معیارها، جهت و مقصد هر نوع حرکتی است. اگر برای یک خانواده‌ای، پول، امکانات مادی، جایگاه اجتماعی و لذت‌های دنیایی، به‌عنوان دلخوشی و هدف اصلی زندگی باشد و یا جلب نظر مردم، رُکن زندگی آنها محسوب گردد؛ همین امر موجب می‌شود معیارها و رفتارها نیز همسو با اهداف مادی شکل بگیرد.

از نگاه اخلاق اسلامی، دو نوع هدف از زندگی پیش‌روی انسان‌ها وجود دارد؛ یکی: «لذت و شهوت حیوانی»، دیگری: «کمال انسانی (قرب الهی)». اگر فلسفهٔ زندگی فقط بر مدار لذت و شهوت لجام‌گسیخته باشد؛ نتیجه‌اش عطش، حیرت و سرگردانی است. قرآن کریم در وصف این گروه فرمود: «... وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ» (محمد: ۱۲)؛ و کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می‌گیرند و همچون چهارپایان می‌خورند، و سرانجام آتش دوزخ، جایگاه آنهاست!

امیرمؤمنان علیؑ در تفسیر چنین نگرشی به زندگی، فرمودند: «فَمَا خُلِقَتْ لِشَغْلِنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمُّهَا عَافِيَهَا أَوْ الْمُرْسَلَةِ شَغْلُهَا تَقْمُمُهَا تَكْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا وَ تَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا...»

گزارشاتی از این دست نشان می‌دهد: برای برخی از زنان و مردان ایرانی، توجه به خود و در اولویت قراردادن خواسته‌های فردی نسبت به فرزند، ارزش بیشتری دارد. از نظر آنان تفریح کردن، مسافرت رفتن و لذت بردن از زندگی، بر خورداری از استقلال مالی و شغلی حق آنهاست و درحالی‌که حضور فرزند در زندگی، به‌مثابه مزاحمی بر سر راه استفاده از این حقوق و مانع از دستیابی به آن خواسته‌ها و آرزوها خواهد بود. در مجموع، با بررسی و تحلیل پژوهش‌ها و گزارش‌های یادشده در توصیف ماهیت خودحمایتی همسران، به ابعاد و مؤلفه‌هایی دست یافتیم که در جدول زیر نشان داده شده است:

ابعاد و مؤلفه‌های خودحمایتی		مؤلفه‌ها
ابعاد		
عاطفی - روانی	جسمانی (بدن ی)	حفظ سلامت جسمانی مادر و کودک + حفظ زیبایی ظاهری و تناسب اندام مادر + برخورداری از تفریح، لذت و رفاه مادی
	عاطفی - روانی	جلوگیری از ترس و نگرانی از زایمان + پرهیز از آزارهای فرایند سزارین + پیش‌گیری از سرزنش مردم (انگ زدن و مسخره کردن) + دوری از سختی‌های بچه‌داری از قبیل بی‌خوابی و تحلیل اعصاب + کاهش تحمیل فشارهای اقتصادی
اجتماعی	پیشرفت دلخواه تحصیلی و شغلی	

۱۴۰۴ق، ص ۸۳)؛ دنیای تو برای تو همان قدر است که قیامت را اصلاح کند! و معتقدند: لذت‌های این جهانی با همه جاذبه‌های ظاهری‌اش، اموری موقت، گذرا و آمیخته به عوارض‌اند و برخورداری از لذت‌های دائم، ثابت، ناب و بدون مزاحم، تنها در جهان پس از مرگ ممکن می‌گردد. از این جهت، حضور فرزند در زندگی‌شان را نعمت الهی و سختی‌های فرزندداری را عبادت و وسیله‌ای برای جلب رضایت خداوند متعال در نظر می‌گیرند. ولی افرادی که هدف از زندگی را فرار از خدا و کسب ثروت، قدرت و لذت‌های حیوانی تلقی می‌کنند، خانه‌داری، فرزندداری را تحقیر کرده و آنها را مزاحم رفاه و آزادی‌های فردی خود اعلام می‌کنند.

### ۲-۳. اصالت‌دهی به لذت مادی و مقطعی

آنچه در میان دلایل خودحمایتی خانواده‌ها به چشم می‌خورد این است که «ورود فرزند به زندگی، راه تفریح و لذت همسران را محدود یا مسدود می‌سازد»؛ از این نظر، فرزندداری موجب محرومیت از لذت‌ها تلقی می‌شود. بدیهی است که لذت‌خواهی، یکی از ویژگی‌های طبیعی انسان است. به همین سبب آموزه‌های اسلامی نه تنها وجود گرایش به لذت را در انسان انکار، یا آن را محکوم نمی‌کند؛ بلکه یک سلسله از تعالیم خود را بر پایه این میل طبیعی انسان، مبتنی می‌سازد و در روش تربیتی خود، از وجود آن بهره می‌برد (ر.ک: زخرف: ۷۱؛ محمد: ۱۵). لذا وجود فرزند، مغایرتی با بهره‌مندی از لذت‌های طبیعی ندارد. چه بسا آمدن فرزند، لذت‌های جدیدی نیز به ارمغان بیاورد که در جای خود بدان اشاره خواهد شد. ولی آنچه در بینش اسلامی اهمیت دارد، لذت‌خواهی افسارگسیخته نیست؛ بلکه لذت‌جویی هدفمند و متناسب با کمال آدمی مورد تأیید و توصیه است.

براساس نظام ارزشی اسلام، مطلوبیت واقعی هر چیزی زمانی است که در مسیر مطلوبیت نهایی و سعادت ابدی انسان باشد. اگر شادی‌های دنیایی انسان در راستای کمک به شادی آخرت او باشد، بسیار پسندیده و مطلوب است (مصباح، ۱۳۸۳، ص ۱۰۵). با این توضیح در نگاه اسلامی، اصل در لذت‌جویی انسان، لذت‌های مادی و آنی نیست؛ بلکه لذت‌های مادی نیز به اعتبار مساعدت در جهت نیل به اهداف متعالی، ارزش و اعتبار می‌یابند. در این نگاه حتی لذت‌گرایی حداکثری در امور مباح نیز به نوعی غیرمنطقی تلقی می‌شوند؛ زیرا چه بسا این نوع از لذت‌جویی، انسان را از اهداف تعالی بخش غافل کرده و اعتیاد به امور خوشایند و انس با راحت‌طلبی را به ارمغان بیاورد.

(نهج البلاغه، ۱۳۹۰، نامه ۴۵)؛ من آفریده نشدم تا خوردن غذاهای لذیذ، مرا به خود مشغول سازد، همانند حیوان اهلی که هم او علف اوست، یا مانند حیوان وحشی که کارش پُر کردن شکمش است؛ از علف‌های آن می‌خورد و از آنچه از او خواسته‌اند، غافل است.

در نتیجه برای کسانی که معنای زندگی، بهتر خوردن و بهتر پوشیدن و بیشتر لذت بردن است؛ رهاورد این زندگی، چیزی جز زباله و کود نیست! همان‌گونه که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ مَا يَدْخُلُ فِي بَطْنِهِ كَانَتْ قِيَمَتُهُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۴۳، ح ۲۵۷۷)؛ کسی که تمام همت و کوشش خود را مصروف پُر نمودن شکم خود کند، قیمت و ارزش او همان چیزی است که از وی (به هنگام قضای حاجت) دفع می‌شود.

افزون بر آن، خروج از حالت تعادل و انحراف از مسیر صحیح در خوشایندها و ناخوشایندهای زندگی، از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر زندگی لذت‌محور افراطی است. به اینکه «اگر لذت، فلسفه و هدف اصلی زندگی قرار گیرد، انسان در خوشایندها، دچار فرح و فخر و بدمستی می‌شود. و در ناخوشایندها دچار یأس و جزع می‌شود. این بدان جهت است که خوشایندها مطابق طبع لذت‌جوی انسان است و لذا از تأمین آن، انسان به وجد می‌آید. از سوی دیگر، ناخوشایندها مخالف این طبع‌اند. لذا برآشفته و نالان می‌گردند. به بیان دیگر، وقتی لذت، محور قرار گیرد، انسان وضعیت خود را براساس معادله لذت، ارزیابی می‌کند» (پسندیده، ۱۳۹۲، ص ۱۹۰). اما گروهی که معنای واقعی زندگی را «خدا» و تقرب به او می‌دانند (انعام: ۱۶۲) و فلسفه زندگی را بر محور عزت و کرامت تعریف می‌کنند؛ به خاطر خدا زندگی می‌کنند و به خاطر او تلاش می‌کنند و برای رسیدن به او همه سختی‌ها و تلخی‌ها را تحمل می‌کنند. آنچه در آموزه‌های اسلامی، تحت عنوان «فی سبیل الله»، «لله»، «برای رضایت خدا» و مانند آن، آمده است، در همین راستا قابل تحلیل است. به عبارت دیگر، زندگی را یک مبارزه و جهاد می‌دانند و برای نیل به لذت‌های عالی، از لذایذ آنی و زودگذر، صرف‌نظر می‌کنند. سراسر زندگی آنان را ترس از روز رستاخیز فراگرفته است (انسان: ۸-۱۲).

بنابراین افرادی که هدف اساسی آنها در زندگی، رضایت خدا و دستیابی به رضوان الهی است، اعتبارات دنیا و لذت‌های دنیوی را وسیله اصلاح آخرت خود می‌دانند. همان‌گونه که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَتَوَاك» (ابن شعبه حرانی،

می‌کنند، شاید در کوتاه‌مدت از شادی‌ها و لذت‌هایی نیز برخوردار باشند، لیکن خود را از لذت‌های عالی‌تر محروم کرده و چه بسا پیامدهای افراط در لذت‌های مادی و گاهی نیز آثار محرومیت از برخی لذت‌ها، دامن آنها را نیز بگیرد و آنها را نالان و ناتوان کند.

فرجام آنکه، لذت مادی نمی‌تواند همیشه و در همه‌جا موجبات سعادت فرد و جامعه را به ارمغان بیاورد؛ بلکه به اعتقاد/پیکور، در التذاذ باید رفاه و سعادت همیشگی را در نظر داشت و نه اینکه مانند آریستپ برای راحت نفس و لذت یک دم و یک آن، عمر پایدار را از دست داده و برای لذت امروز به فردا و آینده بی‌اعتنا ماند (ژکس، ۱۳۶۲، ص ۴۴).

### ۳-۳. عدم انحصار لذت در بی‌فرزند

برخی از زنان و مردان، لذت را در نداشتن فرزند و آزادی از مسئولیت فرزندداری می‌دانند. جا دارد از آنان سؤال کنیم: آیا لذت بردن، منحصرأ در نداشتن فرزند است؟ شاید بدیل دیگری نیز وجود داشته باشد که چه بسا لذت‌آفرینی را به ارمغان بیاورد. علاوه بر آن، در این میان لذت‌های معنوی فرزندداری را نیز نباید از نظر دور داشت! چراکه پدر و مادر شدن هم لذت دارد؛ و خدمت به فرزند، نوعی رضایتمندی و شادکامی در پس خود به ارمغان می‌آورد. توضیح آنکه پیوند میان والدین با فرزند، در تحلیلی بنیادین، از قوی‌ترین و قدیمی‌ترین دل بستگی‌های بشری است. در این پیوند و ارتباط، لذت‌های بی‌بدیلی وجود دارد. لذت مراقبت و رسیدگی به نیازهای کودک، لذت مشاهده رشد و تغییرات جسمی و رفتاری کودک، لذت از خودگذشتگی و خدمت به موجودی ضعیف‌تر! همه این لذت‌ها در سایه حضور فرزند در خانواده و ارتباط متقابل برای والدین بخصوص برای مادر حاصل می‌شود. به‌ویژه لذت مادری که امروزه در میان طرفداران مکتب فمینیسم نیز طرف‌دارانی دارد. با اینکه فمینیست‌ها علاقه‌ای به مادری و فرزندآوری ندارند؛ بلکه با هرچه که نشانی از زنانگی دارد، در ستیز و مبارزه‌اند. به گفته دافنه دیمارنرف - که خود یک فمینیست بوده و مادری را تجربه کرده است - در کتاب *عمریژه مادری می‌نویسد*: «مادری می‌تواند در زمان‌های مختلف مایه شادی باشد... مادری باعث می‌شود زنان رابطه‌ای جدید با خودشان داشته باشند. بنابراین می‌تواند سبب شود زنان از نو به سوی اعماق فراموش‌شده تجربیات عاطفی بروند و در پرتو آنچه کشف می‌کنند به هویت خود دوباره بیندیشند» (دمارنرف، ۱۳۹۰، ص ۷۹-۸۰).

با توجه با این اصل، لذت بردن صرفاً برای لذت، مجاز نیست! انسان مؤمن، امور لذت‌بخش را با توجه به جنبه مؤثر بودن آن در نیل به رشد و سعادت نهایی خود انجام می‌دهد؛ اموری که به دلایل منطقی، مفید قلمداد می‌شود. مهم‌تر آنکه، انسان در قاموس اسلام، با لذت‌های ماندگار و زودگذر آشنا می‌شود و وظیفه دارد در راستای اهداف متعالی خویش، لذت عالی و ماندگار را بر لذت آنی و زودگذر ترجیح دهد؛ چراکه دل بستگی به لذت‌های دنیوی زودگذر، موجب گمراهی، خسران و تباهی فطرت و استعدادهای بشری خواهد بود (ر.ک: ابراهیم: ۳؛ اسراء: ۱۸).

از جمله اشکالاتی که بر زندگی مبتنی بر لذت، وارد است؛ اینکه اولاً، چه بسا لذت آنی و زودگذر، منشأ آلام و بلایای زیاد آنی گردد، چنان‌که افراط در میگساری موجب انواع بیماری‌های جسمانی و روانی است؛ ثانیاً [گاهی رنج‌ها لذت‌زا هستند] چه بسا، آلام و رنج‌های فعلی موقتی، مولد آسایش و راحتی آینده شوند؛ چنان‌که یک عمل جراحی امروز، که به همراه درد فعلی است، موجب راحتی و سعادت فرد است (ژکس، ۱۳۶۲، ص ۴۲).

علت آنکه اسلام آدمی را از غوطه‌ور شدن در لذت‌های زودگذر بازداشته، این است که لذت‌های مادی، ناپایدار و پیامدهای آن پایدار است که انسان را از دستیابی به لذت‌های معنوی پایدار (از قبیل: مناجات با خدا، انس با خدا، انس با اولیای خدا و...) باز می‌دارد. در مقابل، اصالت دادن به لذت‌های زودگذر و مقطعی از نتیجه‌های بینش مادی است که همه هستی را در موجودات مادی و محسوس، منحصر می‌داند. براساس این نگاه، هر انسانی باید بتواند بهتر زندگی کند؛ یعنی تا حد ممکن، نهایت لذت را از زندگی دنیوی ببرد.

در نگاه امیرمؤمنان علیؓ چنین نگرشی محکوم است؛ آنجا که فرمود: «لَا تُرْخَصُ لِنَفْسِكَ فِي مَطَاوَعَةِ الْهَوَىٰ وَ إِثَارِ لَذَاتِ الدُّنْيَا فَيَفْسُدُ دِينُكَ وَ لَا يَصْلُحَ وَ تَخْسِرُ نَفْسُكَ وَ لَا تَرْبِحُ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۵۲۷، ح ۹۵۹۲)؛ رخصت مده نفس خود را در موافقت کردن خواهش و اختیار لذت‌های دنیا! پس در این صورت، دین تو فاسد می‌شود و نفست زیان می‌کند و سود نمی‌بیند! امام صادقؓ نیز فرمودند: «كَمْ مِنْ صَبْرٍ سَاعَةٍ قَدْ أُورِثَتْ فَرَحًا طَوِيلًا وَ كَمْ مِنْ لَذَّةٍ سَاعَةٍ قَدْ أُورِثَتْ حُزْنًا طَوِيلًا» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۲، ح ۹)؛ بسا لحظه‌ای شکیبایی که شادی طولانی را در پی آورد و بسا لذتی آنی که اندوهی طولانی را بر جای بگذارد.

با این توجه کسانی که به دلایل مختلف از فرزندآوری اجتناب

## ۳-۴. افراط در مدیریت بدن

مدیریت بدن (Body Management) یکی از ساحت‌های خودحمایتی است که به باور زنان و همسران امروزی، این موضوع در زندگی زناشویی و زندگی شغلی و اجتماعی از اهمیت شایانی برخوردار است. *برایان اس. ترنر* (B.S. Turner) بنیانگذار جامعه‌شناسی بدن، در کتاب *جامعه و بدن* برای نخستین بار این مفهوم (مدیریت بدن) را به کار گرفت (ادیبی سده و همکاران، ۱۳۹۰).

مدیریت بدن، به معنای نظارت و دستکاری مستمر ویژگی‌های ظاهری و مرئی بدن است. این مفهوم به کمک معرف‌هایی از جمله کنترل وزن، اهتمام به انجام ورزش‌های مداوم، دستکاری و جراحی پزشکی، توجه به مُد و میزان اهمیت دادن به مراقبت‌های بهداشتی و آرایشی، شناخته می‌شود.

در دنیای معاصر با افزایش اهمیت خود که از محصولات جامعه مدرن است، بدن به‌عنوان واضح‌ترین و آشکارترین حامل خود، جایگاه خاصی پیدا کرده و به دلیل اهمیت یافتن زیبایی و استایل بدن در زنان، بسیاری از آنان بر اثر تبلیغات تجاری و با الگوگیری از برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای، بخشی از وقت روزانه خود را صرف توجه و رسیدگی به بدن خود می‌کنند.

عشق وافر زنان برای اشتغال در بیرون از خانه از یک‌سو، و تمایل صاحبان کار در به‌کارگیری افراد زیبا و خوش‌اندام برای تصدی برخی مشاغل، از سوی دیگر نیز موجب شده که زنان بیش از گذشته به مدیریت بدن خود بپردازند. در واقع زنان به این واسطه می‌کوشند با دست‌کاری ویژگی‌های ظاهری بدن و فاصله‌گیری از مفهوم بدن طبیعی، یک بدن اجتماعی برای خود خلق کنند تا در سایه آن در اجتماع وارد شده و با محبوبیت و مقبولیت اجتماعی به خواسته‌های فردی خود دست یابند. چه اینکه از نگاه آنان، زیبایی و جذابیت‌های ظاهری یک زن، نماد مقبولیت، منزلت و قدرت اجتماعی اوست.

از این‌رو، اغلب شغل‌هایی که دختران و زنان به آنها روی می‌آورند، با ظاهر و بدن آنها ارتباط دارد؛ از جمله: فروشندگی، بازاریابی، منشی‌گری، مهمان‌داری، پیش‌خدمتی و دیگر کارهایی که مربوط به خدمات دفتری است. صاحبان و مشتریان مشاغل یادشده به اشکال مختلف به ظاهر فیزیکی فرد توجه دارند.

تحقیقی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر مدیریت بدن» که روی ۴۰۰ نفر از زنان ۱۸ تا ۴۰ ساله ساکن در شهر شیراز انجام

شد. در این تحقیق نشان داده شده که میانگین مدیریت بدن در زنان برابر با ۶۲/۸ درصد بوده که حاکی از میزان بالایی توجه زنان به بدن در همه وجوه آن، اعم از آرایشی، مراقبت و... می‌باشد (فاتحی و اخلاصی، ۱۳۸۷). پژوهشی دیگر در سال ۱۳۹۴ که با هدف شناسایی متغیرهای اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذار در مدیریت بدن زنان شهر کاشان بر روی ۳۲۰ نفر انجام شده، نشان داد که به موازات افزایش میزان استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، باورهای مذهبی و پذیرش اجتماعی، توجه زنان به مدیریت بدن افزایش پیدا می‌کند (بابایی و همکاران، ۱۳۹۵).

در ناروایی مدیریت افراطی بدن، گفتنی است که مدیریت افراطی بدن، به شیئی‌انگاری و کالاشدن انسان می‌انجامد و آدمی به ابزاری برای لذت بیشتر دیگران مبدل می‌گردد و در نتیجه چنین فرایندی، هویت الهی و کرامت انسانی فرد را به فراموشی می‌سپارد. افزون بر آن، تریج و فریبندهی نیز موضوعی است که در اغلب زنانی که به مدیریت بدن خود توجه خاصی دارند، به وضوح دیده می‌شود. همچنین در جامعه‌ای که مدیریت افراطی بدن در آن جایگاه ویژه‌ای دارد، وضع بدن باید متناسب، لاغر، جوان و جذاب نگاه داشته شود. روشن است که چنین وضعیتی همواره محقق نخواهد شد؛ چراکه انسان به طور طبیعی به سمت پیری و کهنسالی در حرکت است. علاوه بر آن، توجه بیش از حد معمول به جذابیت ظاهری، به مصرف بیشتر لوازم آرایشی و جراحی‌های پوستی می‌انجامد که پیامدهای آسیب‌زای آن، قابل انکار نیست. نیز در جامعه ما، فراگیر شدن پدیده بدن‌نمایی و آرایش دختران و زنان در عرصه زیست اجتماعی با آموزه‌های دینی و بافت اجتماعی، هنجاری، عرفی و قانونی جامعه که هر نوع کامجویی زن و مرد از یکدیگر را در چارچوب تشکیل خانواده تعریف می‌کند، در تعارض آشکار است.

فراجام کلام آنکه آنچه زنان با مدیریت بدن خود، به دنبال آن هستند، منزلت، تمایز و پایگاه اجتماعی است؛ درحالی‌که از منظر آموزه‌های اسلامی، ارزش و پایگاه اجتماعی افراد به تقوا و عمل صالح است، نه خودنمایی، آرایش و تظاهر به زیبایی! (حجرات: ۱۳؛ مریم: ۹۶). نکته دیگر آنکه بسیاری از همسران در ادامه استدلال برای ضرورت مدیریت بدن خود، بر این سخن تأکید می‌کنند که فرزندآوری و دردهای فرزندداری، در زیبایی بدن و شادابی ظاهری آنها اختلال ایجاد می‌کند. در نتیجه، زنان با ممانعت از فرزندآوری، به کنترل و



حفظ بدن خود می‌پردازند و این حق آنهاست.

برخی در پاسخ به این ادعا گفته‌اند: درست است که زنان حق کنترل بدن خود را دارند، ولی این امری پذیرفته شده است که اعمال انسان، پیامدهایی قابل پیش‌بینی به دنبال دارد. تولد فرزند، نتیجه عمل لقاح [و لذت] زناشویی است. به این ترتیب، چنین عملی، یک وظیفه اخلاقی اولیه‌ای [فرزندپروری] را بر عهده والدین به بار می‌آورد، تا آسایش مداومی را برای کودک فراهم کنند و او را تا بزرگسالی پرورش دهند (گاردنر، ۱۳۹۲، ص ۲۷۱).

### ۳-۵. تعارض نقش‌های خانوادگی و نقش شغلی!؟

برخی از زنان، در دلیل خودحمایتی، فرزند را عاملی مخاطره‌آمیز برای سلامت جایگاه اجتماعی، یعنی اشتغال خود، عنوان کرده‌اند. این سخن، مطلب درستی است؛ زیرا زنان در خانواده، مسئولیت مادری، همسری و خانه‌داری را توأمان برعهده دارند. در صورتی که مسئولیت شغلی (کاری) نیز به این نقش‌ها افزوده شود، به‌طور قطع شاهد تعارض میان نقش‌های خانوادگی و نقش شغلی خواهیم بود. بنابراین تعارض «کار - خانه» در زندگی زنان شاغل از موضوعاتی است که به هیچ دلیل قابل انکار نیست. به اعتقاد متخصصان؛ تعارض کار - خانواده، نوعی از تعارض بین نقشی است که در آن فشار پدیدآمده از نقش‌های کاری و خانوادگی از هر سو، ناهمساز است و چنانچه نقشی برای فرد اهمیت بیشتری داشته باشد، فرد وقت بیشتری برای آن گذاشته و تعهد بیشتری نسبت به آن دارد، که به تداخل در نقش‌های دیگر منجر می‌شود (گرینهاوس و بیوتل، ۱۹۸۵، ص ۸۸۷۶).

بنابراین ترکیب نقش شغلی با نقش‌های خانوادگی در اغلب موارد با فشارهای جسمی و روانی همراه است. یک خانم ۳۴ ساله شاغل درباره تعارض کار - خانه می‌گوید: «نگرانی در مورد کارهای خونه و مواظبت بچه نمی‌ذاره کارم رو با حواس جمع انجام بدم» (اسحاقی و همکاران، ۱۳۹۳).

با این توضیح، شرایط اشتغال زنان و دل‌مشغولی‌های مربوط به فرزندداری، از توانمندی و اعتماد به نفس آنها در هریک از حوزه‌های خانوادگی و شغلی کاسته و آنان را به کنش‌گری ناخرسند تبدیل می‌کند، که اغلب در هیچ‌یک از مسئولیت‌های یادشده توفیقی نخواهند داشت؛ زیرا طبیعی است که ما نمی‌توانیم همه چیز را در یک زمان، باهم داشته باشیم!

زنانی که می‌خواهند همه چیز را یک‌جا داشته باشند و در همه

جنبه‌های زندگی اعم از شغل تمام وقت، همسرداری، فرزندداری، کدبانویی، جایگاه اجتماعی، قدرت سیاسی، اعتبار و ده‌ها مورد دیگر، عملکردی عالی داشته باشند؛ گویا به زنان جامعه القا می‌کنند که «آبر مادر» باشید! درحالی‌که تجربه زیسته زنان نشان می‌دهد که الگوی «همه کار با هم» در عمل ناکارآمد و تا اندازه‌ای افسانه‌ای است. برای مثال، یک مادر متخصص ۳۵ ساله که به کار تمام وقت اشتغال داشت، همواره احساس می‌کرد شاید از فرزندش خوب مراقبت نمی‌شود و نگران بود که مبادا نوزاد ده ماهه‌اش ناراحت باشد (دمارنف، ۱۳۹۰، ص ۲۴).

همین احساس دل‌تنگی و میل به پرورش فرزند، در انجام وظایف شغلی زنان خلل ایجاد می‌کند و نیز حضور زنان در محل کار موجب می‌شود در وظایف مادری خود، کوتاهی کنند. لذا این دسته از زنان یا باید غریزه مادری و میل به مراقبت دلسوزانه از فرزند را سرکوب و انکار کنند و یا مادری و فرزندپروری مسئولانه را بر اشتغال ترجیح دهند. به این جهت *نائومی وُلف* (naomi wolf) - نویسنده فمینیست - در سال ۱۹۹۹م در مقاله‌ای در نیویورک تایمز نوشت: «زنان عصر من باید بپذیرند که ما نمی‌توانیم همه چیز را باهم داشته باشیم!» (همان، ص ۲۰).

افزون بر آن، شاغل بودن زنان از همه مهم‌تر نقش مادری را زیرسؤال می‌برد. بدیهی است که وقتی زنان، ادارات و کارخانه‌ها را در نقش‌های مختلف شغلی پر کنند، از آن سو بر تعداد مهدهای کودک و شیرخوارگاه‌ها نیز افزوده خواهد شد. مریبان مهدکودک که عموماً افراد آموزش‌دیده‌ای هم نیستند، جای مادر را برای ساعات زیادی پر خواهند کرد. ساعاتی که لحظات مفید از روز کودک را شکل خواهد داد؛ چراکه وقتی این کودک به همراه مادرش وارد خانه می‌شود با مادری بی‌حوصله، خسته و عصبی مواجه خواهد شد که تمام تلاشش خواباندن وی و یا دست‌کم سرگرم کردنش با تلویزیون و سایر تکنولوژی‌ها، اعم از بازی با موبایل و تبلت و... خواهد بود. وجود چنین کمبودهایی در زندگی کودک با آسیب‌های غیرقابل جبرانی همراه خواهد شد.

با این توضیحات، زنانی که به اشتغال بیرون از خانه و لذت حضور در کارخانه‌ها و ادارات، اهمیت ویژه‌ای قائل هستند، به‌طور یقینی در شغل خانهداری و فرزندداری، موفق نخواهند بود. از این نظر باید زنان به این تعارض (مادری و اشتغال) پایان دهند؛ چراکه اشتغال بیرون از خانه موجب اختلال در وظایف مادری، همسری و خانه‌داری خواهد بود. این در حالی است که وظیفه اولیه و رسالت اصلی زن، مدیریت

منزل، پشتیبانی از همسر و تربیت نسل سالم و صالح است، نه کارگری برای صاحبان قدرت و سرمایه در مقابل دریافت حقوق ناچیز!

### ۳-۶. بی‌ارزش شمردن شغل مادری

مادر شدن و فرزندپروری در طول دوره‌های زندگی بشری، امری ارزشمند و مایهٔ افتخار تلقی شده، تا جایی که این امر در قرآن کریم بیش از ۴۵ آیه را به خود اختصاص داده است. تحلیل مضمون مجموعهٔ این آیه‌ها نشان می‌دهد: جایگاه ارزشی «مادر» و «فرزندپروری»، بیشترین معانی را به خود اختصاص داده‌اند (ربانی اصفهانی و بانکی‌پورفرد، ۱۳۹۵). با این حال به نظر می‌رسد در عصر حاضر، بسیاری از زنان تحصیل کرده و شاغل برای این امر مقدس و متعالی، ارزشی قائل نیستند. آنان معتقدند: خانه‌داری، مادری و مراقبت از فرزندان، کاری بی‌ارزش است؛ زیرا کاری که دستمزدی به آن تعلق نگیرد، همین امر دلیل بر بی‌ارزش بودن آن خواهد بود. از این گونه افراد باید پرسید: اصلاً چرا باید اقتصاد و دستمزد، تنها معیار قابل قبول برای سنجش ارزشمندی کارها در نظر گرفته شود؟ اصلاً ارزشمندی یک کار به چیست؟ در پاسخ گفتنی است: مفهوم ارزش و ارزشمندی، از جمله مفاهیمی است که در علوم مختلف، معنای خاصی دارد. ولی عنصر مشترک در همهٔ تعاریفی که در علوم مختلف برای ارزش بیان شده است، «مطلوبیت، سودمندی و فایده‌بخشی» است (مصباح، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷).

از این رو، مطلوبیت اقتصادی، تنها یکی از معیارهای ارزشمندی و مطلوبیت یک کار است، درحالی‌که در آموزه‌های اسلامی برای ارزش گذاری، معیارهای دیگری نیز وجود دارد. از این منظر، ارزش یک کار، افزون بر اینکه باید از حُسن فاعلی (نیت الهی) و حُسن فعلی برخوردار باشد، باید محبوبیت الهی نیز داشته باشد. همچنین علاوه بر آن در نگاه اسلامی، کاری ارزشمند است که سعادت و کمال دنیوی و اخروی را توأمان تأمین کند. به این جهت آیات و روایات اسلامی در مقام چرایی دعوت به انجام کارهای خیر بر این نکته تأکید می‌کنند که این کارها محبوب خداوند بوده و موجب فوز و فلاح و سعادت انسان می‌گردد (ر.ک: آل عمران: ۲۰۰؛ احزاب: ۷۱؛ حج: ۷۷؛ هود: ۱۰۸؛ جمعه: ۱۰؛ اعلیٰ: ۱۴ و...).

با این توضیحات، خوب و ارزشمندبودن یک کار، تنها به این نیست که در قبال آن، پول و دستمزد دریافت شود؛ بلکه کاری از ارزش برخوردار است که هرچه بیشتر شادکامی انسان و سعادت او را

تأمین کند که این مهم فقط در سایهٔ قرب الهی حاصل خواهد شد. بنابراین مادری کردن و تربیت فرزندان سالم و صالح، از جمله کارهای ارزشمندی است که شاید در قبال آن پول و دستمزدی برای مادر حاصل نشود؛ ولی به‌طور قطع، کمال و سعادت مادر باایمان را به ارمغان می‌آورد. پس باید به این نکته توجه کرد که مادری و خانه‌داری هر مقدار هم که سخت و طاقت‌فرسا باشد، به هدف بزرگتری نظر دارد و آن ایجاد یک مسکن و کانون آرامش برای زندگی مشترک و سرانجام دستیابی به کمال و قرب الهی است.

### ۳-۷. تلقی محدودیت‌زایی از شغل مادری

برخی از زنان و همسران به پیروی از فمینیست‌ها فقط به محدودیت‌هایی توجه می‌کنند که مادرشدن برای آنها به وجود می‌آورد و از فرصت‌هایی که مادری در اختیار آنها قرار می‌دهد، غفلت می‌ورزند؛ از جملهٔ این فرصت‌ها درک جدید و متفاوتی است که زن با مادرشدن می‌تواند از هستی خود و از ارتباط خود با دیگران به دست بیاورد. تونی موریسون (toni morrison) -رمان‌نویس- این تجربه و درک جدید را این گونه توصیف کرده است: «با مادری، اتفاق بسیار ارزشمندی رخ می‌دهد؛ برای خود من، این تجربهٔ رهایی‌بخش، تجربهٔ عرم بود...؛ رهایی‌بخش بود، چراکه خواسته‌های کودکان، شبیه خواسته‌های معمول دیگران نیست! خواسته‌های کودکان از من را هیچ کس دیگری هیچ‌وقت از من نخواسته است... کودکان به چیزهایی که مردم به آن توجه و علاقه دارند، توجه ندارند؛ مثل اینکه چه پوشیده‌ای یا جذاب هستی یا خیر؟ گویا تمام آنچه که به‌عنوان ارزش اندوخته بودم، [با ورود فرزندان] همه از بین رفت. نه‌تنها می‌توانستم خودم باشم، بلکه کسی وجود داشت که واقعاً این را از من می‌طلبید» (دمارنف، ۱۳۹۰، ص ۵۲). بنابراین «مادری کردن» گاهی دستاوردی بزرگتر از شغل دارای دستمزد به ارمغان می‌آورد که با هیچ چیزی قابل مقایسه نیست و نمی‌شود آن را با پول خرید! خودشناسی، انسان حقیقی بودن، تربیت یک نسل پاکیزه و اثرگذار و مصونیت‌بخشی به نسل‌های آینده از جملهٔ این دستاوردهاست.

### ۳-۸. آسیب‌رسانی به سلامت و سعادت فرزند

افرادی که آزادی‌های فردی و نیازهای شخصی خود را بر نیازهای تک فرزند خود، مقدم می‌دارند و برای حمایت از فردیت خود، از

فرزندآوری و فرزندافزایی دارند، همچنین ترس از مسخره شدن، طردشدن و مسائلی از این قبیل، مانع از آن است که به آوردن فرزند بیش از یک یا دو نفر فکر کنیم. در پاسخ به این بهانه، لازم است یادآور شویم که این گونه افراد که برنامه زندگی خود را براساس خواسته‌ها و سلیقه‌های مردم، تنظیم می‌کنند، به یقین اهداف مشخص و معیار معینی در زندگی‌شان ندارند. در صورتی که کسانی که در زندگی خود با ملاک‌های صحیح، اهداف ثابتی را دنبال می‌کنند، توجهی به رضایت یا عدم رضایت مردم در فرزنددار شدن یا نشدن‌شان، نخواهند داشت؛ زیرا فردی که به رضایت الهی و کمال خود می‌اندیشد، به دلخواه دیگران و سلیقه‌های مردم، زندگی نمی‌کند؛ زیرا می‌داند که رضایت مردم به‌طور کامل به دست نمی‌آید. در حدیثی از امام صادق<sup>ع</sup> آمده است: «إِنَّ رِضَا النَّاسِ لَا يُمْلِكُ وَ أَلْسِنَتَهُمْ لَا تُضْبَطُ» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳)؛ رضایت مردم را نمی‌توان به دست آورد و زبان‌شان را نمی‌شود کنترل کرد. و نیز در حدیثی از امام باقر<sup>ع</sup> این نکته مورد توجه قرار گرفته که کسب خشنودی مردم به وسیله نافرمانی از خداوند، سرانجام سرزنش مردم را در پی خواهد داشت. آن حضرت از پیامبر اکرم<sup>ص</sup> نقل می‌کند که فرمود: «کسی که با آنچه خدا را به خشم می‌آورد، به دنبال کسب رضایت مردم است؛ چنان خواهد شد که مردمی که او را ستایش می‌کردند، وی را سرزنش خواهند کرد. کسی هم که طاعت الهی را به قیمت کاری که مردم را به خشم می‌آورد، ترجیح دهد، خداوند او را از دشمنی هر دشمن و حسادت هر حسود و سرکشی هر یاغی کفایت خواهد کرد و خداوند یار و پشتیبان وی خواهد بود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۲).

### ۳-۱۰. عدم مانعیت دشواری‌های زایمان

تحقیقات انجام‌شده و نتایج مباحثات گروهی و اظهارات بسیاری از زنان نشان داده که یکی دیگر از دلایل برخی از زنان ایرانی در خودحمایتی و خودداری از فرزندآوری، ترس و نگرانی از زایمان طبیعی و آزارهای فرایند سزارین است (رحیمی، ۱۳۹۳)؛ زیرا سختی‌های زایمان به لحاظ روانی خاطراتی ناخوشایند از روز تولد فرزند و تصویری نامبارک از لحظاتی که می‌تواند بسیار شیرین و دلپذیر باشد، در ذهن مادر ایجاد می‌کند. همین امر به طور ناخودآگاه در بی میلی به فرزندآوری دوباره، تأثیر مستقیم می‌گذارد.

فرزندآوری اجتناب می‌کنند، در حقیقت به سلامت و سعادت تنها فرزند خود آسیب می‌رسانند. برای نمونه، کودکان در خانواده‌های تک‌فرزند از زمان خردسالی تا بزرگسالی خود با مشکلات رفتاری مختلفی دست و پنجه نرم می‌کنند.

براساس یافته‌های روان‌شناختی، کودکان خانواده‌های دو فرزند، در مشکلات رفتاری اعم از مشکلات درونی‌سازی‌شده (مانند: گوشه‌گیری، انزوا و افسردگی) و مشکلات برونی‌سازی‌شده (مانند: بیش‌فعالی، تضادورزی و پرخاشگری)، میانگین کمتر و وضعیت کاملاً بهتری نسبت به تک‌فرزندی‌ها دارند. تک‌فرزندها در مقایسه با کودکانی که از خواهر و برادر برخوردار هستند، رفتارهای ضداجتماعی، وابستگی، خودکارآمدی ضعیف‌تر در حل مسائل اجتماعی، اختلال در سلوک و پرخاشگری بیشتری را بروز می‌دهند که ممکن است این ناسازگاری‌ها تا دوران بلوغ و بزرگسالی تداوم یابد. از سوی دیگر، کودکانی که خواهر و برادر دارند، در تعامل با آنها فرصتی برای کشف و رشد مهارت‌های اجتماعی، بیان احساسات و ایجاد همدلی پیدا می‌کنند؛ در نتیجه به رشد اجتماعی، رشد عاطفی و رشد شناختی بهتری دست می‌یابند (ساطوریان و همکاران، ۱۳۹۳).

ریشه همه آسیب‌های یادشده به این موضوع برمی‌گردد که در خانواده‌های تک‌فرزند، شخصیت تک‌فرزندها ضربه می‌خورد؛ زیرا آنها بیش از حد وابسته می‌شوند (مک کین، ۱۳۹۲)، و همین وابستگی، اعتماد به نفس و شخصیت آنها را تنزل می‌دهد. افزون بر آن، نتایج پژوهش‌ها نشان داده که تنها بودن فرزندان در خانواده‌های تک‌فرزند امر مطلوبی نیست؛ چراکه در چنین خانواده‌هایی فرزندان از میزان مثبت‌اندیشی، رضایت از زندگی و امید به زندگی کمتری برخوردارند (آل‌یاسین و فریدونی، ۱۳۹۵). با این وصف از والدینی که به تک‌فرزندی اکتفا کرده‌اند، باید پرسید: چرا به جای فرزند خود، تصمیم می‌گیرید؟ چرا سلامت و سعادت وی را با خودخواهی‌ها و یک‌جانبه‌نگری‌ها به خطر می‌اندازید؟ چه اینکه سلامت و شادکامی و خوشبختی او به داشتن خواهر و برادر است؛ نه اسباب‌بازی و کلاس زبان! و پدر و مادری که به دلیل اشتغال بیرون از خانه، هیچ‌گاه در دسترس نیستند!

### ۳-۹. اهمیت دادن به طعنه‌ها و کنایه‌های مردم

برخی از افراد جامعه که تعداد بیشتر آنها تحصیل کرده نیز هستند، معتقدند: طعنه‌ها و کنایه‌های مردم و نوع نگاهی که آنها امروزه به

کوتاه‌مدت و قابل تحمل است، به دردهای درازمدت و ویرانگر سزارین پناه برد! علاوه بر آن، زایمان طبیعی حق مسلم نوزاد است. زایمان غیرضروری، نادیده گرفتن حقوق نوزاد و ظلم به اوست. بخشی از این ظلم به سیستم فیزیولوژیکی و محروم ساختن او از برکات زایمان طبیعی برمی‌گردد، و بخشی دیگر به سیستم روانی و تجربیات کودکی او مربوط است. به این معنا که دردها و عوارض سزارین باعث می‌شود مادر تمایلی به فرزند دوم و سوم نداشته باشد که این بی‌میلی، کودک سزارینی را در آینده از داشتن خواهر و برادر محروم می‌سازد.

### ۳-۱۱. اصالت دادن به راحت‌طلبی افراطی

گزارش‌ها نشان داده که برخی از همسران و والدین به بی‌فرزندگی یا کم‌فرزندگی، تمایل نشان می‌دهند و از شنیدن مباحث مربوط به فرزندآوری، گریزان هستند و حتی در برخی موارد، چنین مطالبی را به سخره می‌گیرند و همچنین خانواده‌های نسبتاً پرجمعیت را تحقیر می‌کنند. به نظر می‌رسد عمده علت این پدیده، اصالت دادن به راحت‌طلبی به شکل افراطی آن است. بدیهی است که راحت‌طلبی افراطی در دنیا، سرآغاز بسیاری از گرفتاری‌های روحی و مشکلات انسان در زندگی است. از نگاه آموزه‌های اسلامی، راحت‌طلبی در دنیا، آفریده نشده است (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۶۴ ح ۹۵)؛ بلکه رنج‌ها و شکست‌ها جزئی از زندگی انسان است (بلد: ۴) و سختی‌ها دارای هدف و معنا هستند. چه‌بسا در زندگی چیزی در نظر انسان، ناخوش و ناروا می‌آید، درحالی که خیر انسان در آن است (بقره: ۲۱۶)، بلکه در نگاه دقیق‌تر، زندگی دنیوی، سراسر، میدان مبارزه با تمایلات نامطلوب نفسانی است. سختی‌های برآمده از فرزندداری، لازمه زندگی دنیایی است. لذا ازدواج و فرزندآوری، عرصه مبارزه با هوای نفس و تمایلات لذت‌جویانه و راحت‌طلبانه خواهد بود، بلکه بالاتر از آن، حقیقت بندگی خداوند متعال، ترک راحت‌طلبی است (مصباح‌الشریعه، ۱۴۰۰ق، ص ۷).

با این توضیحات، به خوبی روشن است که دین با هوای نفس و راحت‌طلبی افسارگسیخته کنار نمی‌آید؛ بلکه سلامت و سعادت انسان را در دل سختی‌ها و رنج‌ها دنبال می‌کند (بقره: ۲۱۴)، فرزندداری نیز یکی از همین عرصه‌های دشواری است که موفقیت و سربلندی در آن نیاز به صبر و شکیبایی و مدیریت تمایلات نفسانی دارد.

در ارزیابی این دلیل از بی‌میلی به فرزندآوری، قابل توجه است که به‌طور طبیعی، زایمان یکی از اضطراب‌آورترین رخدادهای زندگی یک زن متأهل است. این واقعه ساحت زیستی، روانی، ذهنی و اجتماعی زنان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. از این جهت این رخداد، آثار و پیامدهای منفی ماندگاری را برجای می‌گذارد. نتایج بررسی‌های انجام‌شده نیز گواهی می‌دهد که ترس از درد و عوارض زایمان طبیعی که در طول دوران بارداری توسط اطرافیان، دوستان و گاهی پزشک معالج، بر ساخته می‌شود، بسیاری از زنان با ترسی عجیب از درد زایمان طبیعی مواجه شده و آن را دردی غیرقابل تحمل فرض کنند. لذا این امر آنها را وادار به انتخاب زایمان سزارین، می‌کند که این نوع از زایمان در کوتاه‌مدت و درازمدت، عوارض ویژه‌ای را به دنبال خواهد داشت. خونریزی‌های پس از زایمان، عفونت رحم، چسبندگی رحم، عفونت‌های ادراری، یبوست، افسردگی، سکتۀ مغزی در مادران، آسیب به مثانه و روده، اثرات بیهوشی و موارد دیگر از جمله عوارض معروف عمل سزارین است که طبق گفته پزشکان متخصص، این عوارض، ۳ تا ۷ برابر زایمان طبیعی است و گاهی نیز تا جایی پیش می‌رود که مرگ مادر را رقم می‌زند.

درباره این بحث، آنچه به‌طور اجمال شایسته توجه است، اینکه دشواری‌های زایمان نمی‌تواند مانع اساسی برای عدم تصمیم به فرزندآوری باشد؛ زیرا اولاً بخش قابل توجهی از ترس و نگرانی زنان از زایمان، واقعی و حقیقی نیست؛ بلکه بر ساخته و توهمی است؛ ثانیاً بنابر اظهارات پزشکان و متخصصان مربوطه، درد زایمان بخشی از فرایند تولد است. تحمل درد زایمان طبیعی برای زنان، اثربخش و مفید است.

برای نمونه، جنین در زایمان طبیعی به‌عنوان عضو فعال در این عمل مشارکت می‌کند و مغز و غدد درون‌ریز بدن او شروع به ترشح یک سری از هورمون‌ها می‌کند، که این ترشحات، علایم زایمان را نشان می‌دهد. بارزترین علامت رسیدگی نوزاد، درد مادر یا پارگی کیسه آب است. دردهای زایمانی، باعث ترشح بیشتر هورمون «کورتیزول» در مادری می‌شود که دقیقاً نوزاد برای بالغ شدن ریه‌هایش و کسب آمادگی برای تنفس در هوای آزاد به آن نیاز دارد. وقتی مادر قبل از شروع درد زایمان به اتاق عمل برود و با سزارین، فرزند خود را به دنیا بیاورد، دیگر فرصتی برای بلوغ ریه‌های نوزاد باقی نمی‌ماند!

با این توضیح، نباید برای فرار از درد مفید زایمان طبیعی که

## نتیجه‌گیری و پیشنهاد

از آنچه گفته شد، می‌توان بر نکات زیر به‌عنوان نتیجه، تأکید کرد:

۱. تحولات باروری و تغییر نگرش نسبت به فرزندآوری در خانواده‌های معاصر ایرانی، برخلاف آنچه در گذشته تصور می‌شد، فقط ناشی از مسائل اقتصادی و هزینه‌های فرزنداری نیست؛ بلکه در کنار این عامل، عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز دخالت اساسی دارند. در این میان، یکی از مهم‌ترین دلایل همسران ایرانی در توجیه بی میلی نسبت به فرزندآوری، دغدغه «خودحمایتی» است.

۲. «خودحمایتی»، مشتمل بر حمایت جسمانی (بدنی) و عاطفی — روانی و اجتماعی فرد از خودش می‌باشد. مطالعه و تحلیل پژوهش‌ها و تحقیقات میدانی نشان می‌دهد که خودحمایتی خانواده‌های معاصر در بُعد جسمانی شامل حفظ سلامت جسمانی مادر و کودک + حفظ زیبایی ظاهری و تناسب اندام مادر + برخورداری از تفریح، لذت و رفاه مادی است، و بُعد عاطفی - روانی، مواردی از قبیل جلوگیری از ترس و نگرانی از زایمان + پرهیز از آزارهای فرایند سزارین + پیشگیری از سرزنش مردم (انگ زدن و مسخره کردن) + دوری از سختی‌های بچه‌داری از قبیل بی‌خوابی و تحلیل اعصاب + کاهش تحمل فشارهای اقتصادی را دربر می‌گیرد و در بُعد اجتماعی نیز پیشرفت دلخواه تحصیلی و شغلی، مؤلفه اصلی به‌شمار می‌آید.

۳. در بررسی و تحلیل دقیق سخنان همسران در توجیه خودحمایتی، روشن شد؛ دلیل «خودحمایتی همسران» با ابعاد و مؤلفه‌هایش، از منظر آموزه‌های اسلامی و یافته‌های سایر علوم معطوف به خانواده، دچار اشکالات و پیامدهایی است که قوت و اعتبار آن را زیر سؤال می‌برد.

۴. پیشنهاد می‌شود جهت زمینه‌سازی برای فرزندآوری و افزایش جمعیت جوان و کارآمد ایران اسلامی در سطح وسیع‌تر، تحقیقات پیمایشی برای کشف سایر مؤلفه‌های خودحمایتی در شهرهای کنونی ایران صورت گرفته و راه کارهای عملی متناسب با آموزه‌های اسلامی و اقتضات راهبردی کشور، جهت رفع دغدغه خودحمایتی همسران ارائه گردد.

## منابع.....

- نهج البلاغه، ۱۳۹۰، ترجمه محمد دشتی، قم، محدث.
- مصباح‌الشریعة، ۱۴۰۰ق، بیروت، اعلی.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، تحف العقول، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- ادیبی سده، مهدی و همکاران، ۱۳۹۰، «تبیین جامعه‌شناختی مدیریت بدن در میان زنان»، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، سال نهم، ش ۳ (پیاپی ۲۹)، ص ۸۳-۵۹.
- اسحاقی، محمد و همکاران، ۱۳۹۳، «چالش‌های فرزندآوری زنان شاغل در یک مطالعه کیفی»، زن در توسعه و سیاست، دوره دوازدهم، ش ۱، ص ۱۱۱-۱۳۴.
- آقایاری، توکل و همکاران، ۱۳۹۵، «فرزندآوری به‌مثابه مخاطره؛ مطالعه کیفی زمینه‌های کم‌فرزندی در شهر تبریز»، مطالعات راهبردی زنان، سال نوزدهم، ش ۷۳، ص ۷-۳۳.
- آل‌یاسین، سیدعلی و سمیه فریدونی، ۱۳۹۵، «مقایسه مثبت‌نگری، امید به زندگی و رضایت از زندگی بین دانش‌آموزان دختر تک‌فرزندی و چندفرزندی»، مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی، ش ۱۱، ص ۴۵-۵۶.
- بابایی‌فرد، اسدالله و همکاران، ۱۳۹۵، «عوامل اجتماعی - فرهنگی مؤثر در مدیریت بدن در میان زنان شهر کاشان»، مطالعات راهبردی زنان، سال هجدهم، ش ۷۱، ص ۵۹-۸۳.
- پسندیده، عباس، ۱۳۹۲، الگوی اسلامی شادکامی، قم، دارالحدیث.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، تصنیف عمر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- حسینی، حاتم و همکاران، ۱۳۹۳، «تحلیل کیفی گُنش فرزندآوری زوج‌های عرب شهر اهواز»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره نهم، ش ۱۷، ص ۱۴۱-۱۶۹.
- دمارنغ، دافنه، ۱۳۹۰، غریزه مادری، ترجمه و تلخیص آزاده وجدانی، چ دوم، قم، دفتر نشر معارف.
- ربانی اصفهانی، حوریه و امیرحسین بانکی‌پورفرد، ۱۳۹۵، «تحلیل کیفی جایگاه و اخلاق مادری در تفسیر نمونه»، اخلاق، سال ششم، ش ۲۱، ص ۱۸۲-۲۱۵.
- رحیمی، سعیده، ۱۳۹۳، «سیره امامان شیعه درباره تولد فرزند»، تاریخ اسلام، ش ۵۸، ص ۲۸۱-۲۹۹.
- رضوی‌زاده، ندا و همکاران، ۱۳۹۴، «زمینه‌های کم‌فرزندطلبی و تأخیر در فرزندآوری»، راهبرد فرهنگ، سال هشتم، ش ۳۱، ص ۷۳-۹۸.
- ژکس، ۱۳۶۲، فلسفه اخلاق (حکمت عملی)، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، چ دوم، تهران، امیرکبیر.
- سلطوریان، سیدعباس و همکاران، ۱۳۹۳، «مقایسه مشکلات رفتاری کودکان در خانواده‌های تک‌فرزند و دو فرزند»، روان‌شناسی و دین، ش ۲۷، ص ۶۵-۸۰.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۶، آمالی، چ ششم، تهران، کتابچی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۳ق، الخصال، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- طاهریان‌فرد، طیبه، ۱۳۸۳، بررسی عوامل مؤثر بر تفاوت نگرش دو نسل متصل

از زنان نسبت به مسئله ازدواج و باروری در شیراز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، شیراز، دانشگاه شیراز.

فاتحی، ابوالقاسم و ابراهیم اخلاصی، ۱۳۸۷، «مدیریت بدن و رابطه آن با پذیرش اجتماعی بدن»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۴۱، ص ۹-۴۲.

کبودی، مرضیه و همکاران، ۱۳۹۲، «الگوی تصمیم‌گیری فرزندآوری؛ یک مطالعه کیفی»، *پایش*، سال دوازدهم، ش ۵، ص ۵۰۵-۱۵۵.

کشاورز، حمید و همکاران، ۱۳۹۲، «بررسی عوامل مؤثر بر فاصله بین ازدواج و فرزندآوری»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیست و چهارم، ش ۲، ص ۱۱۱-۱۲۵.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

کنعانی، محمدمبین، ۱۳۹۳، «گسترش فردگرایی و مسئله کم‌فرزندآوری: مطالعه‌ای در شهر رشت»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال نهم، ش ۱۸، ص ۱-۲۵.

گاردنر، ویلیام، ۱۳۹۲، *جنگ علیه خانواده*، برگردان و تلخیص معصومه احمدی، چ سوم، قم، نشر دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

لیثی واسطی، علی‌بن محمد، ۱۳۷۶، *عیون الحکم و المواعظ*، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم، دارالحدیث.

محمودیان، حسین و همکاران، ۱۳۸۸، «زمینه‌های کم‌فرزندگی در استان کردستان: مطالعه موردی شهر سقز»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ش ۸، ص ۸۵-۱۲۲.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۳، *پندهای امام صادق (ع) به رهجویان صادق*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).

\_\_\_\_، ۱۳۸۹، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).

مطهری، مرتضی، ۱۳۹۳، *خدا در زندگی انسان*، چ دوم، تهران، صدرا.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *الامالی*، تحقیق حسین استادولی و علی‌اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید.

مک کین، بیل، ۱۳۹۲، «تأملی درباره خانواده تک‌فرزندی»، *سیاحت غرب*، ش ۶ ص ۳۴-۵۰.

ملکوتی‌نیا، علی، ۱۳۹۶، *بررسی و نقد دلایل بی‌میلی خانواده‌ها به فرزندآوری در جامعه معاصر ایران با رویکرد اسلامی*، پایان‌نامه سطح ۳، قم، حوزه علمیه.

هومن، حیدرعلی، ۱۳۹۲، *ساخت روش علمی در علوم رفتاری*، چ پنجم، تهران، سمت.

Becker. O. A., et al, 2013, *What narrows the stepgap? Closeness between parents and adult (step) children in Germany*, Journal of Marriage and Family.